

یادبود ذکاء الملک فروغی

سیاستمدار ، نقاش و فیلسوف

در نمایشگاهی که بمناسبت سی‌امین سال درگذشت مرحوم محمد علی فروغی در سالن کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شده است، غرفه‌های متعددی به آثار تحصیلی و ادبی و نقاشی‌های فروغی اختصاص داده شد. در این نمایشگاه که عصر دیروز گشوده شد پنج تن از اساتید و دانشمندان ایرانی درباره مرحوم فروغی صحبت کردند.

آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران گفت: «مرحوم فروغی نه تنها یکی از بزرگترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است بلکه یکی از برجسته‌ترین دانشمندان تاریخ این کشور است. او سیاستمداری بزرگ بود و همچنین درصحنه دیپلماسی بین‌المللی بلندآوازه شد و نیز یکی از بزرگترین نویسندگان و ادبا و یکی از بنیانگذاران فلسفه جدید در ایران و یکی از کسانی است که فرهنگستان ایران را پی‌ریزی کرد». رئیس دانشگاه افزود: «نکته مهم، جامعیت شخصیت فروغی است که امشب از دیدگاههای مختلف، بوسیله کسانی که این سعادت را داشته‌اند که از نزدیک با آن مرحوم دوست باشند و او را بشناسند تجلیل می‌شود. آقای انتظام راجع به شخصیت او، آقای دکتر صدیق اعلم درباره چگونگی اداره کردن امور سیاسی مملکت به وسیله مرحوم فروغی، سخنانی ایراد می‌کنند. آقای رعدی آدرخشی راجع به خدمات فروغی به زبان فارسی و فرهنگستان ایران، آقای مجتبی مینوی درباره نقش فروغی در تاریخ ادبیات فارسی، و استاد حبیب یغمائی درباره خدمات فروغی از نظر تصحیح متون فارسی صحبت خواهند کرد.»

آقای مجتبی مینوی درباره خصوصیت اخلاقی و شخصیت مرحوم فروغی گفت: «بنظر من فروغی نمونه يك ایرانی کامل عیار، تربیت شده و با معرفت است که در کار سیاست و علم و ادب و فرهنگ و فلسفه در همه چیز خیلی مبرز و سرشناس و از رجال درجه اول محسوب میشود.»

آقای انتظام درباره فروغی گفت: «یکی از امتیازات مرحوم فروغی نثر شیوایی است که در گزارشهای سیاسی داشت و این از بهترین قلم‌هایی بود که من دیده بودم در روشن بودن، سلیس بودن، و ادبی بودن.»

استاد یغمائی، راجع به خصوصیات اخلاقی مرحوم فروغی توضیح داد: «این مرد اصلاً فرشته بود. در انسانیت و صفات انسانی هیچ کم و کسر نداشت... به اروپا که می‌رفت با استادان و سیاستمداران درجه اول به گفتگو می‌نشست. دقیق‌ترین سفیری بود که ایران بخود دیده است.»

خطابه حبیب یغمائی :

مقرر است من بنده روش مرحوم فروغی را در تصحیح و انتشار بعضی آثار ادبی بعرض رسانم ، اما ممکن است گاهی از مرزی که معین فرموده اند بیرون شوم که بقول ابوالفضل بیهقی سخن از سخن شکافد . در بیان بنده نیز ناتمامی است اما اطمینان می‌دهم که اغراق و مجامله را در آن راه نیست .

من از سال ۱۳۱۲ تا هنگام وفات فروغی که در شب جمعه ششم آذرماه ۱۳۲۱ اتفاق افتاد ، همه روز صبح ها و عصرها ، و گاهی تا پاسی از شب گذشته در خدمتش بودم و باید بگویم پیش از این تاریخ نیز مرا می‌شناختند ، و لطفی خاص داشتند ، اما افتخار مصاحبت دائمی که بطور متوسط روزانه کمتر از ده دوازده ساعت نبود از سال ۱۳۱۲ آغاز شد ، و تصور نمی‌کنم این سعادت را دیگری یافته باشد .

ارادت و عشق فروغی به فردوسی و سعدی و حافظ و ابن سینا و نظامی و خیام، و دیگر بزرگان ایران ! درست است که هسته و هاله اش ادب دوستی خالص او بود ، اما نمیدانم اشاره باید کرد یا نه ؟ که پس از سال ها مصاحبت دریافتم که در انتشار آثار این بزرگان گذشته از جنبه ادبی ، نظر جهانی هم داشت ، زیرا این بزرگان را در جوامع بشری افرادی کامل می‌دانست و شناساندن اینان را برای شناسائی ایران لازم می‌شمرد .

می‌فرمود : در مجمع اتفاق ملل ، یکی از نمایندگان پهلوی من نشسته بود ، و سؤال کرد ، نماینده چه کشوری هستید؟ هر چه سعی کردم ایران را ، پرس را ، به او بشناسانم نتیجه نبخشید . عاقبت خودش گفت شاید آن مملکتی است که سعدی ازان جاست ، شاعری که گفته : بنی آدم اعضای یک دیگرند . او سعدی را می‌شناخت اما ایران را نمی‌شناخت .

وقتی دیگر ضمن بحث از « ملیت » فرمود که اتاترک به من گفت :

« شما ایرانی‌ها قدر ملیت خود را نمی‌شناسید ، و معنی آن را نمی‌فهمید ، و نمیدانید که ریشه داشتن ، و حق آب و گل داشتن ، در قسمتی از زمین چه نعمتی عظیم است ، و ملیت وقتی مصداق پیدا می‌کند که آن ملت را بزرگان ادب و حکمت و سیاست ، و در معارف و تمدن بشری ، سابقه ممتد باشد . شما قدر و قیمت بزرگان خود را نمی‌شناسید ، و عظمت شاهنامه را در نمی‌یابید که این کتاب سند مالکیت ، و ملیت ، و ورقه هویت شماست ، و من ناگزیرم برای ملت ترک چنین سوابقی دست و پا کنم . »

و باید گفت که فروغی از دوستان و از محرمان اتاترک بوده است .

نظیر این سخن‌ها مکرر بمیان می‌آید که ازان جمله مفهوم میشد نظر فروغی در انتشار آثار بزرگان ایران با ادب و دید جهانی توأم بود ، و من نمیدانم این تصور با واقعیت تطبیق میکند یا نه ؟

در مدت هشت نه‌سالی که در خدمت فروغی بودم ، کلیات سعدی ، شاهنامه فردوسی



خمسۀ نظامی، که من بتدریج به خط خود برای چاپخانه آماده کرده بودم، با نسخه‌های قدیم و اصیل مقابله و تصحیح شد، خلاصۀ شاهنامه و کلیات سعدی و مخزن الاسرار نظامی بچاپ رسید، خمسۀ نظامی ناتمام ماند و گلستان و بوستان مکرر چاپ شد. مخزن الاسرار دزسه هزار نسخه چاپ شد، و ۴۸ صفحه از بوستان به خط زیبای مرحوم منظوری در سه هزار نسخه، که ناتمام ماند. من نمی‌دانم که این اوراق نفیس چه شد؟

در چاپ و تصحیح این کتاب‌ها بنده را افتخار همکاری بود، اما کتابهایی دیگر در همین اوان تألیف فرمود که بنده فقط متصدی چاپ و تصحیح مطبعی آن بودم از قبیل: سماع طبیعی ابن سینا - سیر حکمت در اروپا - آئین سخنوری - حکمت سقراط که جلد دوم آنرا بعد از وفاتش بدستور فرزندان بنده بچاپ رساندم، و همچنین نخبۀ حافظ، رباعیات خیام و پیام من به فرهنگستان که درباره هر یک حرف‌ها دارم، و افسوس‌هائیز، که مجال سخن نیست.

نخستین کتابی که به تصحیح آن دست برده شد گلستان سعدی بود، که بمناسبت هفتصدمین سال تصنیف آن کتاب مقدس، در سال ۱۳۵۶ هجری قمری انتشار یافت، و چنین می‌نمود که این کار تعطیل شود، اما شور و شوق فروغی این رشته را نگیخت، بعد از گلستان، بوستان و کلیات سعدی؛ و خلاصۀ شاهنامه فردوسی؛ و خمسۀ نظامی؛ از پی هم نوبت یافتند.

جمله‌ای است معترضه، اما اگر در محضر شما، ای صاحب‌نظران آگاه؛ وای بزرگان کریم؛ یاد نکنم، برای من که آفتاب عمرم در شرف افول است دیگر چنین فرصتی بدست نخواهد آمد. اهتمام فروغی در این خدمت ادبی صرفاً عشق شگفت انگیز و باور نکر دنی او به شیخ سعدی بود و با اینکه وزارت فرهنگ اصرارها داشت، دیناری نپذیرفت، و استفاده مادی - هر چند ناچیز بود - از آن من بود، و من مخصوصاً از فروغی درخواست کردم باین مطلب در مقدمۀ کتاب اشارت فرماید چنین کرد، و با این همه؛ از بدگویان و تهمت زنان در امان نماند. در مقدمه می‌فرماید:

«... و وظیفۀ اختصاصی من اینست از زحمات آقای حبیب یغمائی قدردانی کنم که در تهیه این مجموعه در همکاری با من بوجه اکمل و احسن همواره از تحمل هیچگونه تبیی خودداری نمودند، چنانکه شوق و ذوق و بردباری ایشان در انجام این کار عامل مؤثر بود، و از این گذشته باید از وزارت فرهنگ دولت شاهنشاهی تشکر کنم که سلسله جنبان این اقدام شدند و هر چند این جانب در این عمل برای خود نفعی منظور نداشتم و فقط بمقتضای ارادت صادق به شیخ بزرگوار با کمال رغبت و اشتیاق تحمل زحمت و صرف وقت نمودم ولیکن بدون مساعدتی که وزارت فرهنگ در فراهم آوردن نسخ خطی بما فرمودند و مدد مالی که برای چاپ کتاب با آقای یغمائی رسانیدند البته وصول این مقصود باسانی میسر نبود...»

عرض کردم نخستین کتابی که به تصحیح و مقابله آن دست بردیم گلستان بود و پس از آن بوستان، و بعد غزلیات و قصاید و غیره.



نسخه گلستان و بوستان موزه لندن تاریخ کتابت ۷۲۰ هجری

نسخه ای از گلستان بود متعلق به ابوالحسن بزرگزاد اصفهانی ، که در صفحه اول آن عبارتی است که در زمان شیخ نوشته شده ، اما به هر حال نسخه ای است بی مانند و معتبر و کم اشتباه . در اردی بهشت امسال که سفری بشری از اتفاق افتاد ، آن نسخه را دیگر بار زیارت کردم . ایرج افشار چند صفحه اش را عکس برداری کرد . گفتند آقای دکتر فاطمی آن را خریده و به مزار سعدی تقدیم داشته .

نسخه گلستان و بوستان مربوط به لرد گرینوی انگلیسی که در سال ۷۲۰ کتابت شده یعنی بیست و چند سال بعد از سعدی ، و از نسخه های بسیار معتبر است . اوراق عکسی آن را بوسیله مرحوم حسین علاء که گویا در آن هنگام سفیر ایران در انگلستان بود ، به قیمت تهیه کردیم و عجله در کتابخانه ملی است . (صفحه ۵۴۵)

نسخه معتبر دیگر ، از مرحوم محمد دانش خراسانی در تصحیح کلیات مورد استفاده ما بود ، و آن نسخه متمم نسخه لرد گرینوی است باین معنی که یکنفر کاتب در مدت دو سال کلیات سعدی را نوشته ؛ گلستان و بوستانش بلندن رفته ، و بقیه اش در ایران مانده . این نسخه اکنون در کتابخانه مجلس شوری است و از بهترین و صحیح ترین و ارجمند ترین کتاب ها در جهان است . (صفحه ۵۴۷)

نسخه بوستان و قسمتی از غزلیات متعلق به مرحوم دکتر لقمان الدوله ادهم که در سال ۷۱۸ کتابت شده . یعنی بیست و چند سال بعد از سعدی . (صفحه ۵۴۹)
روزی با مرحوم فروغی که عصای خود را بردوش می نهاد ، و ملایم راه می سپرد ، به منزل دکتر لقمان الدوله رفتیم ، و کتاب را بامانت گرفتیم و من پس از چند ماه کتاب را برگرداندم و یادداشت فروغی را واپس گرفتم .
از آقای دکتر علی قلی لقمان ادهم چندی پیش جوایب آن نسخه شدم باکمال تأسف فرمودند که از میان رفته ، من نیز افسوس خوردم که برخلاف میل دکتر چرا ازان عکس نگرفتم .

مسموع افتاد که نسخه ای است از مرحوم تیمورتاش که در تصرف شاهزاده افسراست . روزی با فروغی که همچنان عصای خود را بردوش می نهاد و بر زمین نمی کوفت ، از منزلش واقع در چهارراه پهلوی قدم زنان به منزل شاهزاده افسر در خیابان عین الدوله رفتیم . مرحوم افسر پذیرائی و محبت کرد . نسخه را دیدیم و نپسندیدیم و باز گشتیم .

نسخه هایی دیگر از کتابخانه هندلندن - کتابخانه پاریس - کتابخانه ملک (صفحه ۵۵۱) - کتابخانه سلطنتی ؛ و نیز نسخ خطی دیگر از بدیع الزمان و صادق انصاری و امیر خیزی و دیگران ، و نسخه های چاپی هند و اروپا و تبریز و تهران از هر جانب فراهم آمد که اگر بخواهم درباره هر یک به اجمال توضیح دهم مجالی بیش می باید .

شما آقایان بزرگوار ، حق دارید بگوئید همین مقدار گفتن هم بی‌جاست ، اما عذر بنده را بپذیرید ، بنده مخصوصاً همه این نسخه‌ها را بنام و نشان برشمردم ، و محل هر یک را نمودم ، تاکسانی که تصور می‌کنند فروغی ذوق و سلیقه و نظر خود را در تصحیح کلیات سعدی بکار برده ، بروند ، و مطالعه کنند ، و تطبیق فرمایند ، و از ایرادهای ناپجا و ناپسند که روح آن مرحوم را آزرده می‌سازد ، دامان فراهم چینند . (۱)

باری ؛ با فراهم آمدن این نسخه‌ها بکار شروع کردیم . محل کارمان منزل فروغی در چهارراه پهلوی بود .

تابستان‌ها در اطاقی که طرف شمال واقع و نسبة سرد بود ، و میز و صندلی داشت ، می‌نشستیم . فروغی ، بر میز مخصوص خود چند نسخه را می‌گسترده ، و بنده بر روی میز دیگر چند نسخه دیگر را .

اوراق مخصوص چاپخانه که نیمی از صفحه سفید ، و برای یادداشت حواشی آماده بود در دسترس بود . آنگاه با تأمل تمام ، ابیات را می‌خولندم ، و فروغی به دقت گوش می‌داد و نظر خود را در هر بیت اظهار می‌فرمود . و باین روش مقابله و تصحیح ادامه می‌یافت . در زمستان‌ها ، در اطاق جنوبی زیر کرسی می‌نشستیم . فروغی در یکطرف کرسی بحال استراحت دراز می‌کشید ، کتاب‌ها را بالای سرش می‌گشود ، و به‌قفا سر بر بالین می‌گذاشت ، که مطالعه آسان باشد ، و من در طرف مقابل او زیر کرسی به دوزانو می‌نشستم ، و کتاب‌ها را روی کرسی می‌گشودم ، و ابیات را می‌خواندم ، و موارد اختلاف نسخه‌ها را می‌نوشتیم و به این روش ، روزها ، و ماه‌ها و سال‌ها ، از پی هم می‌گذشت !
باد باد آن روزگاران یاد باد !

فروغی ، در تابستان‌ها پیراهنی نازک می‌پوشید ، و در زمستان‌ها رب دوشامبری برتن راست می‌کرد ، اما بنده هیچگاه در گرمای سخت تابستان هم ، کت خود را از تن بر نمی‌آوردم و همواره و در هر حال ادب و احترام این حکیم بی‌مانند را از یاد نمی‌بردم .

در ضمن اشتغال ، گاهی خسته می‌شدیم ، و دقایقی به گفتگوهای متفرقه می‌گذشت . در این فرصت‌ها فروغی از توجهات پدرش در تحصیلش ، و مسافرت هایش ، تألیفاتش ، و صفات دوستان خودش و دوستان پدرش ؛ و از نوادر داستانها و لطیفه‌ها از بزرگان چون حکیم جلوه و محمود خان ملک الشعرا و دیگران سخن می‌گفت . گاهی هم در مقایسه سعدی و حافظ ، و عشق حقیقی و مجازی و ازین گونه مطالب بحث می‌شد .
افسوس ، افسوس ، ازان روزها !

قضا روزگاری ز من در ربود
که هر روزی از وی شب قدر بود
من آن روز را قدر نشناختم
بدانستم اکنون کسه در باختم
گاهی هم اتفاق می‌افتاد که بعضی از دوستانش بدیدنش می‌آمدند ، اشخاصی چون :
حکیم‌الملک حسین علاء - فرزین محمود جم - علی سهیلی - شیخ مرتضی نجم آبادی - صدرا الاشراف -

در بیان باران غرض از این است که در وقت باران آوردن استغفار کند

و او بگوید یا ایزد و شکر نموده و بگوید

رحمت مکرر

بسم الله الرحمن الرحیم

و قیل

باینکه در کتب معتبره آمده است که در ایام باران شکر را بگوید

و در نقل از امام حسن مجتهد علیه السلام

موسیقی است که در ایام باران

مشروع است

بسم الله الرحمن الرحیم

و قیل

صفحه آخر طبیات سعدی - نسخه مرحوم دکتر لقمان ادهم (لقمان الدوله) که تاریخ کتابت آن در پایان مجالس پنج گانه رمضان ۷۱۸ هجری است.

رحمة الله عليهم اجمعين ، و بعضی از محصلان حقوق برای پرسش ، که فروغی همچنان با جامه مخفف آنان را می پذیرفت .

دانشمندان خارجی چه زن و چه مرد که به طهران می آمدند به تصریح خودشان اسکان نداشت که او را زیارت ناکرده بگذرند با اینکه در ملاقات وی محظوراتی بود .

وقتی بزرگانی که نام بعضی از آنان را بردم بسدیدار فروغی می آمدند بنده از اطاق بیرون می شدم ، و هر چه اصرار می کردند ، نمی ماندم ؛ زیرا در آن سال ها فروغی خانه نشین و از کار برکنار بود ، و سزاوارتر آنست که او را آزاد باشند .

اما محضر شیخ مرتضیٰ نجم آبادی چندان شیرین و نشاط آور بود که دل بر کندن نمی توانستم. این شیخ مرتضیٰ از نیکان روزگار بود، و معلم خط ما در دارالمعلمین عالی. وقتی این بیت را به من سرمشق داد.

مردی که هیچ جامه ندارد با تفاق بهتر ز جامه‌ای که در آن هیچ مرد نیست

مقدار ابیاتی که در هر روز مقابله می‌شد، متفاوت بود، بعضی از روزها برای جستن يك لغت، ساعت‌ها صرف وقت می‌شد، از این فرهنگ بدان فرهنگ، و ازین کتاب بدان کتاب، ورشته تحقیق به کتابهای اروپائی نیز می‌پیوست. فروغی فرانسه و انگلیسی را - چنانکه شما آقایان کاملاً آگاهید - بسیار خوب می‌دانست، و مقالات و خطابه‌های او بدین زبان‌ها گواهی است متقن. آلمانی را هم می‌خواند و می‌فهمید.

مرحوم فروغی در اشعار سعدی و فردوسی حساسیت عجیبی داشت، سخت، و سخت، و سخت، متأثر می‌شد، اگر غزلی یا قطعه‌ای او را جذب می‌کرد، دستور می‌فرمود، مکرر بخوانم و او سراپا گوش بود، گاهی به تبسم نشاط خود را می‌نمود، و گاهی چنان افسرده و مغموم می‌شد که اشک به چشم می‌فشرده.

بخت آئینه ندارم که در آن می‌نگری
من چنان عاشق رویت که ز خود بی‌خبرم
خفتگان را خبر از محنت بیداران نیست
تا غمت پیش نیاید غم مردم نخوری!

یکی دوبار هم بی‌هوش افتاد، طیب او يك نفر روسی سپید بود.

کلیات سعدی که با نظر فروغی چاپ شده، بی‌تردید صحیح‌ترین نسخه‌هاست اما چاپ نخستین آن؛ نه چاپ‌هایی که کتاب فروشان نام فروغی را بر آن نهاده‌اند.

همین چاپی که خودمان هم متصدی بودیم اشتباهاتی دارد که بعداً متوجه شدیم، بدین امید که در تجدید چاپ؛ آن اشتباهات رفع شود، اما فروغی وفات یافته و بنده را هم توفیق حاصل نشد. اگر اجل فرا نرسد و توفیق یار شود وظیفه دارم آن کتاب را با اصلاحات مجدد فروغی دیگر بار بچاپ رسانم.

مقابله و تصحیح شاهنامه و خمسة نظامی به همین روش بود که به عرض رساندم. شاهنامه فردوسی برای دانشجویان خلاصه شد، اشعار داستان‌هایی چون داستان زال و رودابه، بیژن و منیژه، سیاوش، رستم و اسفندیار بتمام انتخاب شد، و اشعاری دیگر جای به جای، و برای اینکه رشته مطالب گسیخته نشود قسمتهائی به نثر نوشته شد. چاپ کتاب در شرف اتمام بود که فروغی رخت از جهان بریست و بنده آنرا پایان بردم. در ضمن مقابله و مطالعه شاهنامه، هم لغات و اصطلاحات را یادداشت می‌کردیم و هم معنی بعضی ابیات را. ازین مهم‌تر، تنظیم فهرست اسامی شاهان و پهلوانان و بزرگان است که فردوسی در موارد مختلف از آنان نام برده و تصور می‌کنم که اگر این تألیف تکمیل و چاپ شود از آثار بی‌ظلم این عصر خواهد بود.

از خمسة نظامی، مخزن الاسرار و خسرو و شیرین ، و لیلی و مجنون، با نسخه های خطی معتبر مقابله و تصحیح شد، يك خلاصه برای عموم ، و يك خلاصه برای محصلان ، از این کتاب تنها مخزن الاسرار بچاپ رسید .

يك دهان خواهم به پهنای فلك تا بگویم ذكر آن رشك ملك
 هم ، از اندیشه ، و هم از بیان ، عاجزم كه شمه ای از صفات ملكی و انسانی فروغی
 را به عرض رسانم . میدانم كه بزرگان مجلس ، در این باب از من بصیرتر و آگاه ترند
 اما چكنم نمیتوانم از یاد ولی نعمت خود غافل بمانم ، و گرچه سخن اندك و نارسا باشد .
 او ، اکنون دستش از جهان کوتاه است و بقول سعدی :
 آن پنجه كمان كش و انگشت خط نویس هر يك كنون فتاده بجائی و مفصلی
 از خصوصیات و حقایق زندگی او هم گمان ندارم کسی چون من آگاه باشد و اگر
 در اظهار بعضی از آن اهمال كنم ، گناه کرده ام ، گناهی نابخشودنی .
 این چه ، در این محضر مقدس معروض می دارم ، دقایقی است كه در طی سالها مصاحبت
 دریافته ام ، و اطمینان و قطع دارم كه اشتباه نكرده ام ؛ كه این مایه از معرفت داشتم .

- فروغی بتمام معنی ، ایران را دوست داشت ، و وطن خواهی بسا حقیقت بود ، در
 مصلحت مملكت هر چه تشخیص می داد بكار می بست ، از غوغا و هیاهوی عوام و حتی خواص با كه
 نداشت ، و از كسانی نبود كه وجهه ملی خود را به مصلحت كشورش ترجیح نهد .
 - به ثروت و تمول ، چه پول ، چه زمین و امثال آن ها مطلقاً بی اعتنا بود - فزونی
 نمی طلبید - به همان مقدار كه خرج خانه اش را تكافؤ كند راضی و قانع بود ، درست چنانكه
 حافظ فرموده :

در این بازار اگر سود است با درویش خرسند است
 خدایا قانم گردان به درویشی و خرسندی
 - در بانكها نه در داخل و نه در خارج شماره حساب نداشت ، چون نه تنها موجودی
 نداشت بل مقروض هم بود .

- نقدینه اش برای مخارج روزانه در كشوی میزش بود ، كه هر قدر برمی داشت ، یادداشت
 می كرد . گاهی كه از خانه بیرون می شد ، كشو میز را نمی بست ، و بنده از ناراحتی و ناآرامی
 مكرر باین رفتار ، به تندى سخن گفت ، و گوش نمی داد .
 - يك قلم مخارجش ، هزینه تحصیلی فرزندانش در اروپا بود ، وقتی باو عرض كردم
 وزارت فرهنگ به محصلین اعزامی هزینه تحصیلی می دهد ، همچرا از این راه خرجتان را
 كم نمی كنید ؟ نپذیرفت .

- مقداری زمین از بابت حق تالیف تاریخ مختصر ایران ، كتاب فروشی باو داده بود كه
 ارزان فروخت ، اما روزی كه نشان ها و بعضی از اشیاء نفیس خانوادگی را فروخته بود
 متأثرش یافتیم .

نظر کن در احوال زندانیان که ممکن بود بگنجد در میان
 چو بازارگان در دیارت بود با لشخاست بود دستبرد
 کزان پس که بروی بگریزند با بمبم بارگو بند خویش و تبا
 که سکین در استلیم غربت بود ساعی کز دماند ظالم بسید
 بنیدش از آن طغفک بی بد و ز آه دل در دندش خند
 بسا نام نیکوی چاه سال که یک نام ششش کند پایا
 پسندیده کاران جا بد نام تقادل نخردند بر مال عام
 بر آفاق اگر سر بسه پادشاهت چو مال از رعیت ستانند که است
 بر د از تیدستی آزاد مرد ز بسکوی سکین شکم بر نبرد
 شنیدم که سنه ماند بی ادبم قباداشتی همه دور و آبی ستر
 یکی گفتش ای خسرو نیکو زردیا جی پستی قابله بد
 محبت اینقدر ستر آسایست دزین بگذری زیب و ایرت
 نه از بهر آن می نامم حشاج که زینت کنم بر خود و نخت و نجاج
 چو بسپون زمان حله در تن کنم برودی کجا دفع دشمن کنم

يك صفحه از بوستان سعدی آخرین تصحیح فروغی و حبيب پنهانی .
 به خط مرحوم منظوری .

– خوش محضر و خوش بیان بود گاهی لطیفه‌های شیرین میگفت ، و از شنیدن لطیفه‌ها شادمان می‌شد و تبسم می‌کرد .

– هیچ‌گاه به قهقهه نمی‌خندید .

– بسیار مؤدب بود ، در زمستان ، يك روز که پنجره‌ها بسته بود من اطاق را از دود سیگار انباشتم ، او خود از جای برخاست و پنجره‌ها را باز کرد ، و درسی آموزنده از ادب به من داد .

– پیرایه‌هایی چون انگشتری و ساعت بدست نداشت .

– دخانیات مطلقاً استعمال نمی‌کرد .

– از مشروبات الکلی دوری می‌جست مگر در موارد بسیار نادر .

– فرزندان را بسیار دوست داشت. هر وقت نامه‌ای از آنان می‌رسید از شادی بر می‌افروخت و می‌گفت : محسن چنین و چنان نوشته ، از پایان تحصیلات ، از مزاجت ، از مراجعت او خبر میداد .

– نخستین روزی که مقرر شد همه روزه شرفیاب شوم اصرار فرمود که نهار در خدمتش صرف شود ، اما با نهایت سماجت استدعا کردم که اجتماع خانوادگی خود را با حضور من مشوش نسازد ، ولی اتفاق می‌افتاد که گاهی از اوقات نهار را با هم بودیم .

يك روز هم در میهمان خانه‌ای میزبان ما جواد فروغی و خانمش بودند ، خانم جواد فروغی سویی بود و تحصیلاتی عالی داشت ، جواد بزرگترین پسر فروغی بود و در خارج از ایران می‌زیست. بزبان فرانسه به شیرینی و شتاب سخن می‌گفت و از داستان‌ها و لطیفه‌ها پدرش را می‌خندانند. جواد فروغی یکی دو سال بعد از پدرش در جوانی از جهان رفت .

– اوراق تألیفات خود را چون : سیر حکمت ، حکمت سقراط ، آئین سخنوری ، و جز این‌ها که من متصدی طبع همه بودم به خط خودش پاکنویس می‌کرد ، بی‌قلم خوردگی ، و در نمونه‌های چاپخانه عبارت را تغییر نمیداد .

بیشتر تألیفات فروغی در همین سال‌های آخر عمر اوست و من ندانستم این کتاب‌ها را کی و چه وقت می‌نوشت چون همه روزه با هم بودیم ، و شب‌ها هم مجالی چندان نمی‌ماند. هنوز هم حیرت و تعجب بجای است .

– از هیچکس بد نمی‌گفت حتی به کسانی که او را آزار می‌رسانند و ناسزایش میگفتند. – روزنامه ستاره ایران نوشت که فروغی و دکتر غنی پیاداش تنظیم رباعیات خیام هجده هزار تومان گرفته‌اند ، در صورتی که قرارداد وزارت فرهنگ به مبلغ هفتصد تومان بود! با عصبانیت و برافروختگی به فروغی عرض کردم ، باید این نسبت را تکذیب کنید . نپذیرفت. عرض کردم اجازه فرمائید من تکذیب کنم . فرمود موجب می‌شوی که هر دو ناسزا بشنویم. از وزارت فرهنگ رونوشت قرارداد را گرفتم که گراورکنم بی‌هیچ توضیح ، باز هم موافقت نفرمود .

این بردباری و خون سردی را هنوز هم وقتی بیاد می‌آورم ناراحت می‌شوم .

قفا خوریم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن

– وقتی شاهنامه را تصحیح کردیم نسبت‌هایی ناروا و زنده به فروغی دادند که این

نمبرهای از توضیحات ادبی ، به خط
مرحوم فروغی و حبیب بهمانی

ببین رنگ زار است بر تو هم نه آنکه نهان
زنده است (الله اذ اعلمت علامت)
که از غیبه آگاه باشی که عارض خنده است

سینه سطله دشت و بزم هرگز در بزم دیگر

دو چشم از لغت و سخن در راه نرسد

ببین چون عکس در جبهه راه است ۲۳

ببین در آینه آینه آینه آینه
ببین در آینه آینه آینه آینه
ببین در آینه آینه آینه آینه
ببین در آینه آینه آینه آینه

۷ - این بیت در کتاب نظیران را است - در کتاب

نظیران در کتاب ۵۴

۵ - در کتاب آینه آینه آینه آینه
۵ - در کتاب آینه آینه آینه آینه
۵ - در کتاب آینه آینه آینه آینه

۱ - در کتاب آینه آینه آینه آینه
۱ - در کتاب آینه آینه آینه آینه
۱ - در کتاب آینه آینه آینه آینه

لبت زنگه نهند و اگر گم شوند بعد از زنگ
آنها را از خون نهند و در آن آن سر که سر که
ببین در آینه آینه آینه آینه
ببین در آینه آینه آینه آینه
ببین در آینه آینه آینه آینه

اهتمام از آن دیگری است. چه دشمنان ما که دادند، و چه دشمنی‌ها کردند، و فروغی جواب نمی‌داد. روزی با مرحوم ملک الشعراء بهار از برد بسیاری فروغی در این زمینه سخن گفتم. بهار با اینکه با فروغی خوب نبود، ساحت فروغی را از این اتهامات منزه شمرد و به تلخی به مدعیان حمله کرد. از بهار خواستم گفته‌های خود را بنویسد، پذیرفت و نوشت و خوب هم نوشت، نامه بهار را در روزنامه ایران ما - بی اجازه فروغی - درج کردم زیرا ممکن بود اجازه نفرماید و اکنون هم سزاوار است از روزنامه ایران ما به مجلهٔ ینما نقل شود که یادگاری است از مرحوم بهار. (۱)

- در کتاب تاریخ اصفهان نژاد فروغی، پدر برپدر تصریح شده که نیاکانش در دربار پادشاهان صفویه مقامی داشته‌اند، شاید بعضی از آقایان بخاطر داشته باشند که رادیوبرلن چه دشمنان نژادی به او می‌داد و فروغی اعتنا نمی‌فرمود. (این قسمت از تاریخ اصفهان بعد از مرگش در مجلهٔ ینما منتشر شد.)

- به دوستانش که گاهی راهنمایی می‌جستند مدد فکری می‌رساند ولی از نوشتن توصیه خودداری داشت.

- شعر خوب می‌شناخت، ولی شعر نمی‌گفت، مگر يك قطعه که در جوانی گفته است. - در خطابه و نطق مانند نداشت، شمرده و ملایم، و مستدل حرف می‌زد. اتفاق می‌افتاد که موضوع بحث او، و دیگری، یکی باشد، اما او چنان مطلب را ساده و روان و قابل دریافت ادا میکرد که دیگران نمیتوانستند. همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است.

- خطابهٔ خود را نمی‌نفت، و حتی یادداشت هم نداشت، در فضای فوقانی سالن خطابه در تالار باستان شناسی گاهی قدم می‌زد، و روی به بالا داشت و این در مجالسی بود که مستمعان از بزرگان و دانشمندان بودند.

- یادداشتی به خط مرحوم مدرس داشتم که پس از نطق فروغی در مجلس شوری باو نوشته بود «دهانت را میبوسم.»

لاف نیست، اعتراف و افتخار است. فروغی به من بنده اعتماد و اطمینان مطلق داشت، در نامه‌هایی، به مناسبت، تصریح فرموده که: «ینمائی هر چه بگویم من گفته‌ام، و امضای او امضای من است.» بعضی اوقات مطالبی که من از قول او نوشته بودم بی‌این که بخواند امضا میکرد. و در این مورد داستان‌ها دارم که مجال بیان نیست.

از قضایای سیاسی و کشورداری او نیز داستان‌ها دارم و هم چنین خاطراتی دیگر از این گونه که نمونه اش به عرض رسید اما ازین بیش تصدیع روا نیست.

- از او راق یادگاری فروغی بخط خودش آنچه اکنون دارم:

نخست یادداشت‌هایی است در توضیح معانی لغات و اصطلاحات که بعضی در حواشی کتاب به خط اوست و بعضی دیگر در جزوه‌های متفرقه و آشفته. در این جزوه‌ها بنده

۱- روابط فروغی و بهار را موقعی دیگر به عرض می‌رسانم که خالی از عبرت و تنباه نیست.

توانا بود هر که دانا بود

وزارت فرهنگ

مختب شاهنامه

برای دبیرستانها

با تمام

جناب آقای محمد علی فروغی

رئیس هیئت مدیره انجمن مطالعات فرهنگی

مجله جامع علوم انسانی

آقای حبیب الهی



۱۳۲۱

چاپخانه پانزده شهریور

چاپخانه پانزده شهریور

معانی لغات را نوشته ام و فروغی آنرا تصحیح ؛ تکمیل فرموده است . (صفحه ۵۵۵)
 - دیگر ، بعضی از مکاتبات و گزارش ها و پیشنهاد ها به مجمع اتفاق ملل است که در اروپا و ترکیه نوشته است ، و بهترین و مؤثرترین درس وطن دوستی و راهنمایی در امور کشوری است در سطح جهانی ، انتشار این اوراق روا نیست باید سیاست پیشگان بخوانند و بیاموزند و بکار بندند . این امانت را به فرزندان بزرگوارش در همین مجمع مسترد میدارم .
 - دیگر ترجمه چند تأثر از مولیر است بخط خود فروغی ، و فرزندان عزیزش که به بنده محبتی بیش از حد دارند اجازه خواهند فرمود عجاله نگاه دارم مگر در همین دوسه ماه بچاپ و انتشار آن توفیق یابم .

با تقدیم معذرت از فراوان سخنی در پایان چند بیت ازقطعه را که سابقاً گفته ام به عرض می رسانم و دم درمی کشم .

که افتخار زمان در فنون دانش بود
 لطیف طبع سخن گستری بگفت و شنود
 نه هیچوقت ز رفتار او تنی فرسود
 به هر دیار که شد ، قدر دوستان افزود
 ز جهل خلق ، اگر دید زلتنی ، بخشود
 ز کار مردم و کشور چه عقده ها که گشود
 اگر چه شد هدف طعن های زهر آلود
 به هیچ بیم نیاورد قدر ملک فرود

به روح پاک فروغی درود باد درود
 دقیق فکر نویسنده ای به معنی و لفظ
 نه هیچگاه ز گفتار او دلی آزرده
 به هر مقام که بد ، از نفوذ دشمن کاست
 باهل علم ، اگر یافت نعمتی ، بخشید
 به خیر دولت و ملت چه طرحها که فکند
 به حفظ ملک تن خویش را نمود سپر
 باین امید که ما در جهان سر ، افزایم

سعادت است ازین مایه بر گرفتن سود
 اگر طریق درستی و راستی پیمود
 اگر به مصلح اخلاص تیرگیش زدود
 که حق ز جلوه آنان جمال خویش نمود
 نمی توان رخ خورشید را بگل اندود ...

وجود آدمی از خاک مایه ای است حقیر
 بشر رسد بمقامی که بگذرد ز ملک
 وجود خلق شود مظهر تجلی حق
 پیمبران و حکیمان بزرگ مردانند
 حجاب خاک نپوشد فروغ رای حکیم

همان دعا که بگفتم نخست ، گویم باز
 به روح پاک فروغی درود باد درود